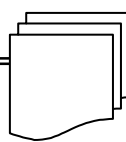




جایگاه فقهی مصلحت عمومی در محدودیت اطلاع‌رسانی



حسین جاور^۱ و محدثه اصولی یامچی^۲



چکیده: ایجاد محدودیت در عرضه برخی اطلاعات و اخبار را از مشخصه‌های حکومت‌های غیر دموکراتیک معرفی کرده‌اند. در این حکومت‌ها، ادارات سانسور محدودیت‌های بسیاری برای انتشار اخبار و اطلاعات ایجاد می‌کنند به طوری که آزادی اطلاعات به یک استثناء و سانسور به یک اصل تبدیل شده است! منفوریت این اقدام افراطی باعث بوجود آمدن دیدگاهی تفریطی شده که بر پایه آن آزادی مطلق در عرصه اطلاع‌رسانی امری ممدوح است و هر گونه سانسور غیرمجاز و قبیح است.

در این مقاله، دیدگاه اسلام درباره محدودیت اطلاع‌رسانی بررسی می‌شود. اعمال محدودیت بر فعالیت رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی اگرچه امری خلاف اصل است اما عندالاقضاء اعمال آن ناگزیر می‌شود و بر مبنای دو اصل مراعات دینی و مصلحت عمومی و در مواردی از جمله حفظ نظام، اقتضای عدالت اجتماعی، امنیت عمومی، پذیرفته شده و اعمال آن به ولی امر سپرده می‌شود که از مجرای کارشناسان و خبرگان فن و در چارچوب تشخیص مصالح اقوی و با رعایت اعمال حداقل محدودیت‌ها صورت می‌گیرد. رسالت عمده این مقاله، بررسی نقش مصلحت و دامنه تاثیر آن در جلوگیری از جریان آزاد اطلاع‌رسانی است.

واژگان کلیدی: رسانه، سانسور، اطلاع‌رسانی، مصلحت، فقه امامیه

مقدمه:

رسانه‌ها نظر به کارکرد مثبت و گسترده‌ای که دارند همواره مورد توجه بوده‌اند ولیکن از رهگذر همین مهم، و به دلیل منافع متعارضی که در میان افراد جامعه وجود دارد، رخنه‌های فراوانی نسبت به تعرض به منافع و مصالح عمومی به وجود می‌آید که ضرورت دارد ابتدا مهم‌ترین کارکردهای مثبت رسانه‌ها شناسایی و از رهگذر آن، ضرورت مراقبت نسبت به عدول از این کارکرد و موارد ضروری اعمال مراقبت، بیان شود.

حقوق و کارکردهای مثبت رسانه‌ها:

تکامل انقلاب و فرهنگ اسلامی: در مقدمه قانون اساسی درخصوص وسایل ارتباط جمعی چنین آمده است:
«وسایل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون) بایستی در جهت روند تکامل انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید...»

ایجاد آگاهی عمومی:

بند ۲ از اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کند برای رسیدن به اهداف نظام همه امکانات خود را در «بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» به کار برد.

امر به معروف و نهی از منکر: در اصل هشتم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...» رسانه‌ها از مهمترین موضوعات این اصل می‌باشند.

آزادی: اصل نهم قانون اساسی در قسمت اخیر خود بیان می‌کند:

«... و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.»

در اصل بیست و سوم قانون اساسی نیز می‌خوانیم:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌اش مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

اصل بیست و چهارم، به طور خاص، بر حقوق مطبوعات و نشریات بطور مشخص تأکید نموده، می‌گوید:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند...»

و در نهایت، اصل یکصد و شصت و هشتم را داریم که در مورد رسیدگی به جرائم مطبوعاتی چنین بیان می‌کند:

«رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...»

موضوع آزادی بیان در صدا و سیما:

این حق در اصل یکصد و هفتاد و پنجم در مورد صدا و سیما مورد تأکید قرار گرفته است:

«در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.» کانون توجه این اصل، معطوف به آزادی مطبوعات و آزادی بیان در صدا و سیما، با دو قیدمخل به مبانی اسلام و مخل حقوق عمومی، است و در آن تأکیدی بر ملزومات این امر یعنی جست‌وجو، جمع‌آوری، انتقال، انتشار و دریافت آزادانه اخبار و عقاید صورت نگرفته است. توجه به این کاستی از آن جهت ضروری است که بسیاری از نهادهای بین‌المللی و کشورها، به رسمیت شناختن آزادی بیان را در قوانین اساسی خود، دلالتی آشکار بر به رسمیت شناختن آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات دانسته‌اند. متأسفانه به جای چنین استنباطی، در کشور ما بیشتر به فراز دوم این دو اصل پرداخته شده و به تفسیرهای محدود کننده از این اصل توجه شده

است. در حالی که صدا و سیما در کشور ما اساساً یک نهاد حکومتی است و طبعاً برخوردار از چنین نهادی از آزادی بیان، با تضمین آزادی بیان به عنوان یک حق همگانی و تدوین سازوکارهای لازم برای تحقق و تضمین آن تفاوت آشکاری دارد.

سند قانونی دیگری که در آن به نوعی به حق مطبوعات در دسترسی به اطلاعات اشاره شده است، ماده ۵ قانون مطبوعات است. در این قانون توجه به کسب و انتشار اخبار در عبارت زیر بیان شده است:

«کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است». در این ماده نیز با به کار گرفتن دو قید کلی و مبهم به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه، به ویژه بدون تجویز و در نظر گرفتن هیچ نوع ساز و کاری برای تضمین حق کسب و انتشار اخبار گره چندانی گشوده نمی شود. به بیان روشن تر، در قوانین موجود در کشورمان تنها به حق مطبوعات در کسب و انتشار اخبار، نه همگان و آن هم تحت شرایطی مبهم، اشاره شده است، لیکن به هیچ روی ساز و کار و ترتیبات قانونی تحقق این حقوق به ویژه به صورت کامل آن و در قالب قانون آزادی اطلاعات و یا قانون دسترسی به اطلاعات در اختیار حکومت، برای همه شهروندان، توجه نشده است.

تلاشی جدی برای رفع این کاستی بزرگ در حقوق ملت ضروری است.

آزادی بیان در برخی اسناد مهم بین المللی:

آزادی بیان در «بیانیه ژوهانسبورگ»

بیانیه ژوهانسبورگ مشتمل بر اصولی است که در مورد مفاهیمی چون امنیت ملی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات بحث می کند. این اصول در اکتبر ۱۹۹۵ از تصویب گروهی از متخصصین در حقوق بین الملل، امنیت

ملی و کمیسیون ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی گذشت. از آنجا که مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین‌المللی نظیر اعلامیه حقوق بشر و غیره نتوانستند چارچوب و مرزهای دقیق میان آزادی بیان و امنیت ملی را روشن کنند و با عنایت به این که دولت‌ها در مواقع مختلف با سوء استفاده از مفهوم امنیت ملی، محدودیت‌های گسترده‌ای را نسبت به آزادی بیان به مطبوعات و... ایجاد می‌کردند، بیانیه ژوهانسبورگ مصمم شد با تعیین جزئیات دقیق مفاهیم یاد شده، بین تعارض‌هایی که در این خصوص وجود دارد سازش ایجاد کرده و چارچوب عمل دولت‌ها را دقیق‌تر مشخص ساخته و از آزادی‌های اساسی و دموکراسی واقعی حمایت بیشتری به عمل آورد.

بیانیه ژوهانسبورگ، ابعاد مختلف آزادی‌های بیان و عقیده، حق دسترسی به اطلاعات و قلمرو مجاز اعمال محدودیت نسبت به این حقوق اساسی بر مبنای حفظ امنیت ملی را توضیح داده و روشن می‌سازد. اصول بیانیه مذکور همچنین حمایت‌های ساختاری مهمی را که می‌تواند مانع سوء استفاده قوانین امنیت ملی برای مقاصد نامناسب و ضد دموکراتیک شود، مدنظر قرار می‌دهد. و خلاصه آن که بیانیه ژوهانسبورگ اصول دولت‌ها را در ایجاد سازش و جلوگیری از تنش بین امنیت ملی و آزادی بیان، مساعدت می‌نماید. این بیانیه شامل یک مقدمه و ۲۵ اصل می‌باشد.

در این بیانیه، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات مورد تأکید جدی قرار گرفته است. در مقدمه بیانیه آمده است:

«شرکت کنندگان در تدوین پیش‌نویس حاضر:

- با اعتقاد به اصول اعلان شده در منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناختن حق کرامت ذاتی و حقوق مساوی کلیه آحاد خانواده بشری را اساس و مبنای آزادی، عدالت و صلح جهانی به شمار می‌آورند.

- اعتقاد دارند که آزادی بیان و اطلاعات برای یک جامعه دموکراتیک حیاتی بوده و از ملزومات پیشرفت و رفاه محسوب شده و برای برخورداری از سایر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ضروری می‌باشد.

- یادآور می‌شود چنانچه قرار باشد مردم عملکرد دولت‌هایشان را کنترل کنند و بطور کامل در یک جامعه دموکراتیک مشارکت داشته باشند باید بتوانند به اطلاعات دولتی دسترسی داشته باشند و...»

بدین ترتیب در مقدمه، اصول، کلیات و مقررات قبلی در مورد حق آزادی بیان و اطلاعات به تأکید درمی‌آید و سپس در اصول بعدی چارچوب معین و منطقی حقوق را برای تفوق اهداف بیانیه ترسیم می‌شود.

در بخش اصول کلی، بیانیه در مورد آزادی عقیده و بیان و دسترسی به اطلاعات، متنی مشابه ماده ۱۹ میثاق ارابه می‌کند و بر حق آزادی بیان شامل کسب، دریافت و بیان انواع اطلاعات و عقاید بدون در نظر گرفتن مرزهای شفاهی یا کتبی به شیوه‌های مختلف هنری یا سایر رسانه‌های منتخب اشاره دارد.

همین اصل محدودیت‌های امنیت ملی را نیز پذیرفته شده لیکن شرایط و زمینه‌های اعمال آن، سخت‌تر تعیین می‌گردد. در بیانیه، تصویب قانون برای اعمال محدودیت‌ها شرط ضروری و مسلم اعلام شده است. (جرمی پاپ، دسترسی به اطلاعات: چه کسانی دارند و کدام اطلاعات؟ ترجمه صدیقه حسن‌زاده، مجله دانشکده علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۴، ص ۶۰)

یونسکو و بازنگری در مفاهیم آزادی و حق دسترسی همگانی به اطلاعات:

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) از بدو تاسیس، بر ارزش‌های مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پای فشرده و بر ضرورت آزادی بیان و

آزادی اطلاعات تاکید کرده است. در سال‌های اخیر، یونسکو توجه ویژه خود را به تحولات بنیادین در عرصه اطلاعات و ارتباطات معطوف نموده است؛ تحولاتی که از رهگذر آن امکان بالقوه دسترسی جهانی و همگانی را به اطلاعات و منابع آگاهی فراهم آمده است. یونسکو کوشیده است ضمن ارج نهادن به دستاوردهای این تحولات، با تبیین نابرابری میان و درون کشورها در دسترسی به منابع اطلاعات و زیر ساخت‌های آن، تاکید بر ضرورت پاسداری از ارزش‌های انسانی، فرهنگی و اخلاقی، توجه عموم را به راهکارهای غلبه بر موانع دسترسی همگانی به اطلاعات جلب کرده و از پیامدهای سوء احتمالی بکاهد. در سومین کنگره بین‌المللی یونسکو راجع به اخلاق اطلاعات که با موضوع حق دسترسی جهانی به اطلاعات در قرن بیست و یکم برگزار شد، بیان گردید: "مذاکره کنندگان در کنگره، بار دیگر اهمیت و ارتباط مسائل مطرح شده در کنگره را در توسعه آینده جامعه اطلاعاتی تأیید کردند. آنان قویا بر ضرورت حفظ و تقویت حقوق بشر در محیط نوین اطلاعات و ارتباطات تاکید کردند. در موقعیت کنونی، حق دسترسی به اطلاعات برای همگان همچنان یک حق بنیادین باقی می‌ماند که می‌بایست با کارآمدی بیشتر و تصویری از روح برابری، عدالت و احترام متقابل حمایت شود."

شورای اروپا و حق دسترسی آزادانه به اطلاعات:

شورای اروپا یک سازمان بین‌دولتی است که از ۴۳ کشور عضو تشکیل شده است. کار این سازمان ترویج حقوق بشر، آموزش و پرورش و فرهنگ است. یکی از اسناد بنیادی این سازمان عهدنامه اروپایی حراست از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی است که در ماده ۱۰ آن، آزادی بیان و آزادی اطلاعات به عنوان حقوق بنیادی بشر تضمین می‌شود:

۱. هر کس دارای حق آزادی بیان است. این حق شامل آزادی عقیده و آزادی دریافت یا انتقال اطلاعات و افکار بدون مداخله مقامات دولتی و بدون توجه به مرزهاست.

۲. به کار بستن این آزادی‌ها متضمن تکالیف و مسؤولیت‌هایی است. این تکالیف و مسؤولیت‌ها ممکن است تابع برخی تشریفات، شرایط و محدودیت‌ها و ضمانت اجراها که در قانون پیش بینی شده‌اند و در یک جامعه دموکراتیک اقدامات ضروری برای امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، دفاع از نظم و پیشگیری از جنایت، حمایت سلامت یا اخلاق، حمایت حیثیت یا حقوق دیگران و جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا تضمین اقتدار و بی طرفی قوه قضاییه را تشکیل می‌دهند، قرار گیرد.

ماده ۱۰ این عهدنامه کمی با ضمانت‌های مندرج در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، فرق می‌کند. این ماده حق دریافت و افشای اطلاعات را محفوظ می‌دارد، اما نه حق جستجوی اطلاعات را. همین موضوع سبب طرح بحث‌های فراوان و طرح دعاوی گوناگون شده است. به هر روی، نهاد سیاسی شورای اروپا گام‌های مهمی را در به رسمیت شناختن حق دسترسی به اطلاعات دولتی، به عنوان یک حق بنیادین، برداشته است.

ماده ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۹۹:

هر کس حق آزادی بیان دارد و این حق شامل آزادی جست و جو و کسب و اشاعه اطلاعات و اندیشه‌ها از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاه یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری و یا به هر

وسیله دیگر به انتخاب خود باشد.

اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی شود که در قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشد:

الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران

ب) حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت و اخلاق عمومی.

به اعتقاد صاحب نظران اگرچه می‌توان حق دسترسی به اطلاعات را به طور ضمنی از تضمین‌های ملی و بین‌المللی در زمینه آزادی بیان استنباط کرد، با این وجود حفظ تمایز مفهومی این دو مهم است. آزادی اطلاعات، حق دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان مفاهیمی در هم تنیده‌اند، لیکن مفاهیمی یکسان نیستند. از همین رو قانون ویژه‌ای برای تضمین آزادی اطلاعات و دسترسی به اطلاعات، ضروری است. (جهت مطالعه متن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، رک: دکتر بهمن آقایی، حقوق بین‌الملل، ارتباطات و اطلاعات، مجموعه‌ای از اسناد مهم (ترجمه کتابی از ادوارد پلومان))

برخی از مهمترین اصول دسترسی همگانی به اطلاعات:

اصل تسهیل دسترسی همگانی به اطلاعات

تسهیل دسترسی همگانی به اطلاعات، به این معناست که اطلاعات، آسان، کم هزینه و در کمترین زمان در اختیار افراد مشتاق قرار گیرد. از جمله مهم‌ترین لوازم این اصل، آزادی حداکثری در تحصیل و نشر اطلاعات و محدودیت حداقلی است. (باقر انصاری، حقوق ارتباط جمعی، ص ۵۱)

برخی از مهم‌ترین فواید اصل تسهیل دسترسی به اطلاعات:

ترویج فرهنگ پرسش‌گری و رواج پاسخگویی

پرسش‌هایی که از طریق کانون‌ها و بنگاه‌های اطلاع‌رسانی در معرض

افکار عمومی قرار می‌گیرد و نیز سؤالات افکار عمومی که از طریق مجاری یاد شده مطرح می‌گردد، البته با وجود پیش‌فرض‌هایی نظیر همگانی و سالم بودن مجاری، در نتیجه به گسترش روح پرسش‌گری از یک سو و الزاماً ترویج فرهنگ پاسخگویی از سوی دیگر منجر خواهد شد. (کاظم معتمدنژاد، وسایل ارتباط جمعی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۵)

شفافیت:

یک نظام پویا، نظامی است که بتواند در پرتو شفافیت ناشی از جریان آزاد، روان و صحیح اطلاعات در جامعه، امکان بصیرت و تشخیص صحیح را برای عموم افراد جامعه فراهم آورد. این شفافیت از یک سو، امکان سوء استفاده‌های حاکمیتی و کانون‌های قدرت را در ابعاد گوناگون به حداقل ممکن می‌رساند و از سوی دیگر درجاتی از عقلانیت را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و افزایش اعتماد عمومی به نهادهای عمومی و خصوصی افزایش می‌دهد.

(The Right to Information : A Fund a mental Right? Lecture at)
 ETPA, P.IO همچنین رک: دسترسی به اطلاعات: چه کسانی حق دارند و کدام اطلاعات؟ جرمی پاپ، ترجمه صدیقه حسن‌زاده، مجله دانشکده علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۴، ص ۵۹)

ترویج امر به معروف و نهی از منکر:

بنیادی‌ترین اصل در یک نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی آن است که شهروندان بتوانند به واری و نظارت بر رفتار دولت و مأموران دولتی بپردازند، در فرهنگ اسلامی از این نظارت تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌شود. اما این نظارت در خلاء رخ نمی‌دهد. شرط این کار، دسترسی آزادانه شهروندان به اطلاعات مورد نیاز است. آزادی اطلاعات دیر زمانی است که نه تنها به عنوان عاملی قطعی در تحقق دموکراسی، حسابرسی و مشارکت موثر، بلکه به عنوان یک حق بنیادین

بشری نیز به رسمیت شناخته شده و قوانین اساسی و بین المللی از آن حمایت می کنند. بنیان حق دسترسی به اطلاعات بر این اصل اساسی استوار است که دولت نه مالک، بلکه امانت دار اطلاعات است.

اگر مردم ندانند که در جامعه چه می گذرد و اگر کارکرد کانون های قدرت درهاله ای از ابهام قرار داشته باشد، در این صورت، اساساً، زمینه ای برای نقدهای چالشی و اصلاح گرایانه وجود نخواهد داشت. بنابراین در تمهید ضرورت اجتناب ناپذیر امر به معروف و نهی از منکر، لازم است، زمینه جریان اطلاعات، به عنوان منبع تغذیه افکار عمومی، در رگهای جامعه فراهم گردد و فضای جامعه مردم سالار، مملو از اکسیژن اطلاعات حیاتی و ضروری باشد تا مآلاً، در پرتو نقدهای مشف قانه و مبتنی بر اطلاعات صحیح و شفاف، جامعه به ساحل سلامت و امنیت رهنمون گردد. (احمدعلی قانع، محدودیت های پیام رسانی در قوانین دینی و بشری، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

البته در ادبیات اسلامی از این مهم تحت عنوان "نصح و مصلحت در نصح" یاد می شود. منظور از نصح به مفهومی که در دعوت به خیر و عمل به امر به معروف و نهی از منکر در شکل عمومی مطرح شد، نقد کارشناسانه و دلسوزانه است که زبندگان، خبرگان و کارشناسان عالی رتبه جامعه، براساس یک تحلیل تجربه شده عملکرد امامت و نظام را تصحیح می کند و راه درست را ارائه می دهد. این نوع نقد، امروزه، عمدتاً در قالب رسانه های متنوع صورت می گیرد که این نوع نقد (نصح)، می تواند با اطلاع رسانی صحیح به آحاد جامعه، شکل صحیح و منطقی به خود بگیرد و بیشترین تأثیر را در دامنه بیشتری از افراد در پی داشته باشد. در حقیقت، یکی از حامل های عمده مصلحت عمومی و به ویژه در جهت تحقق نقد در جامعه و گسترش فضای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر و انجام فریضه نصح، قلم، بیان و اطلاع رسانی صحیح و منطقی است.

مبارزه با فساد:

علاوه بر مزایای یاد شده در خصوص شفافیت اطلاعات و تسهیل در

جریان اطلاع‌رسانی، یکی از مهم‌ترین مزایای جریان اطلاعات، امکان مبارزه ریشه‌ای و مستمر با فساد در ابعاد گوناگون است. «اسرارگرایی» افراطی، به ویژه در نهادهای دولتی و کانون‌های اقتصادی و سیاسی غیردولتی، یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های فساد در جامعه است که راه مبارزه با آن تکیه بر نقطه مقابل آن یعنی شفافیت در اطلاعات و فراهم آوردن زمینه‌های گسترش اطلاعات و آزادی نهادهای اطلاع‌رسانی در تحصیل، پردازش و نشر اطلاعات در همه عرصه‌هاست. هر چه دامنه این آزادی بیشتر و وسیع‌تر باشد، نهادهای حکومتی و کانون‌های غیردولتی دخیل در سرنوشت اجتماعی مردم کمتر قادر خواهند بود عملکرد خود را درحاله‌ای از ابهام پنهان کنند و با مخفی‌کاری، مقاصد خویش را با ظواهر و قالب‌های قانونی مزین سازند.

افشای خطاهای نهادهای عمومی

افراد باید از هر گونه مجازات‌های قانونی، اداری یا وابسته به شغل خود در برابر افشای اطلاعات مربوط به خطاکاری در مؤسسات عمومی مصون باشند، حتی اگر این اقدام آنان، نقض تعهدات قانونی یا قراردادی باشد که بر عهده گرفته‌اند. این افشاء کنندگان نظر به این که با حسن نیت عمل می‌کنند و عمل ایشان مطابق با قاعده احسان است (لیس علی المحسنین من سبیل) و حتی در فرض اثبات اشتباه بودن تلقی شان مسئولیتی متوجه آن‌ها نخواهد بود به ویژه در جایی که عدم افشاء نقض وظیفه قانونی یا شغلی ایشان باشد (دکتر باقر انصاری، همان، ص ۵۹)

جایگاه آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات در ایران

با وجود رویکرد جهانی به آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات، هنوز نام ایران در میان کشورهای تصویب کننده قانون آزادی اطلاعات قرار نگرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مفهوم آزادی بیان، به عنوان حقی همگانی، صراحتاً اشاره نشده است. آن

چه در این باره موجود است، تلویح به رسمیت شناختن این آزادی در اصل بیست و چهارم قانون اساسی است: "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند."

مطابق ماده پنج قانون مطبوعات توجه به کسب و انتشار اخبار در عبارت زیر بیان شده است: "کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است."

در این ماده نیز با به کار گرفتن دو قید کلی و مبهم "به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه"، به ویژه بدون تجویز و در نظر گرفتن هیچ نوع ساز و کاری برای تضمین حق کسب و انتشار اخبار گره چندانی گشوده نمی شود.

در مجموع می توان تاثیرات آزادی اطلاعات را در عوامل زیر جمع بندی نمود:

- ارتباط شهروندان با حکومت را بهینه می کند
- بر امکانات شهروندان برای دستیابی به آگاهی اجتماعی و فرصت انتخاب آنها می افزاید
- بنیان مستحکم تری را برای مشارکت عموم در موضوعات و فرایندهای سیاسی فراهم می کند
- افزایش مشارکت عموم در فرایندهای اجتماعی، حکومت را کارآمدتر و فساد را کنترل می کند.

جایگاه مصلحت در اعمال محدودیت بر اطلاع رسانی:

سانسور کلمه‌ای فرانسوی به معنای ممانعت می‌باشد و در اصطلاح، به مفهوم ایجاد محدودیت در عرضه برخی اطلاعات و ممانعت از انتشار آن، متداول گردیده است. (رک: کاظم معتمدنژاد، حقوق مطبوعات، بررسی تطبیقی مبانی آزادی مطبوعات و مقررات تأسیس آنها، ص ۲۰۸ و بعد از

آن) ناخوشایندی اقداماتی که حکومت‌های مستبد در جهت اعمال سانسور روا داشته‌اند باعث شده که در برابر این اقدامات، دیدگاهی افراطی شکل گیرد که بر پایه آن، آزادی مطلق و بی‌قید و شرط در عرصه اطلاع رسانی و تجویز نشر همه گونه خبر و اطلاعات در میان جامعه امری پسندیده تلقی شود. به همین جهت منطق اسلام، ضمن پذیرش اصل کنترل و نظارت دقیق بر اخبار، بر محدود ساختن گستره این کنترل و ضابطه‌مند ساختن برقراری آن، به منظور دوری از اعمال خواسته‌ها و تمایلات شخصی و گروهی مبتنی است. از جمله مبانی سانسور، مصلحت عمومی و رعایت حقوق عمومی است که البته اعمال آن در اختیار متولی امور جامعه یعنی ولی امر و نهادهای اجرایی منصوب از ناحیه او، از جمله قوه مجریه و سازمانهای مسؤول در این رابطه است.

شناخت صحیح رابطه مصلحت عمومی و سانسور در گرو آن است که اولاً اقسام سانسور فی الجمله بیان و آن گاه مفاهیم، اقسام و احکامی از مصلحت که در ارتباط وثیق با بحث اطلاع رسانی است، البته در حد این نوشتار، عرضه شود و سپس ارتباط این دو مورد بررسی قرار گیرد.

اقسام سانسور

۱ - سانسور شکلی یا ساختاری

منظور از سانسور شکلی یا ساختاری آن است که یک رسانه، به لحاظ سازمانی به تشکیلات دیگر به نحوی وابسته باشد که نتواند در عمل، به طور مستقل، در امر اطلاع رسانی ایفای نقش کند و از طرف دیگر، مراجعی که در کار تنظیم و کنترل فعالیت‌های رسانه‌ای فعالیت می‌کنند، اعم از دولتی و شبه دولتی، بتوانند حداکثر بی‌طرفی را در کار خود اعمال کنند در حالی که وابستگی اداری یا سازمانی یا مالی این مراجع، ممکن است آن‌ها را از بی‌طرفی خارج کند و در عمل نظرات خود را بر ساختار و ماهیت رسانه‌های تحت نظارت خود تحمیل کنند.

اکنون، در خصوص هر یک از رسانه‌ها مراجع خاص نظارتی وجود دارد که هیأت نظارت بر مطبوعات، هیأت نظارت بر کتاب کودک و نوجوان، کمیته‌های ناظر بر نشریات دانشگاهی و شورای نظارت بر صدا و سیما از جمله این مراجع‌اند. تحلیل و نقد ترکیب این شورا، بحثی است که از مجال این مقال خارج است و در جای خود باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲- سانسور محتوایی یا مادی

منظور از سانسور محتوایی آن است که رسانه‌ها در تنظیم محتوای مطالب و گزارش‌هایی که می‌خواهند منتشر کنند تحت فشار بوده و نتوانند با آزادی کامل به نشر اطلاعات مبادرت کنند. قانون مطبوعات با منع سانسور محتوایی، در صدد حمایت از استقلال مطبوعات برآمده است: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند. (تبصره م ۱۴ قانون مطبوعات)

نظربه اهمیت محدودیت‌های حاکم بر جریان اطلاع رسانی لازم است شرایط و دامنه محدودیت‌های ناظر بر اطلاع رسانی مورد بررسی قرار گیرد. (جهت ملاحظه ادله مخالفان و موافقان نظارت، رک: اف.بی.کاسوما، مقاله «آیا برای اعمال اخلاق رسانه‌ای به قانونی کردن آن نیازمندیم». نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶ - ۱۴۰)

قواعد حاکم بر محدودیت آزادی اطلاع رسانی:

لازم، مشروع و مضیق بودن استثنائات تحصیل و نشر اطلاعات:

زمانی که از اصالت آزادی در تحصیل اطلاعات و نشر آن سخن می‌گوئیم، محدودیت‌هایی که متوجه آن می‌شود خلاف اصل و استثناء محسوب می‌شود و علی‌الاصول باید با بیان صریح و لسان تضییق، بتواند

دامنه اصول یاد شده را محدود سازد و در موارد تردید، اصل در مقام شک جاری خواهد بود. بنابراین محدودیت‌هایی که نتیجتاً به تخصیص اصل منجر می‌شود نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که به تعطیلی اصل یادشده منجر شود یا آن را از محتوا تهی کند چنین چیزی، به لحاظ عقلایی غیر ممدوح، بلکه بداهتاً به دلیل استثنای اکثر، مذموم به شمار می‌رود زیرا استثنای اکثر، ناپسند و مردود است. بعلاوه، محدودیت‌های که در مقام کسب و نشر اطلاعات بر رسانه‌ها اعمال می‌شود به لحاظ تعیین و اجرا باید فاقد ابهام بوده، و در عمل به محدودیت‌ها، باید به قدر متیقن بسنده کرد.

دامنه محدود موارد استثناء

استثناءها بر اصل آزادی اطلاعات و حق دسترسی باید به طور دقیق در قانون پیش بینی شوند.

محدودیت‌هایی که بر امر تحصیل و نشر اطلاعات اعمال می‌شود، البته باید بر طبق اصول، قواعد و معیارهای معقول و برتر اعمال گردند. به نظر می‌رسد در حقوق ایران به ویژه فقه امامیه، نظر به این که در مرحله تقنین و در مرحله اجرا، مصلحت به عنوان مهم‌ترین پایه و مبنا در بررسی جریان قواعد و اجرای آن مورد توجه قرار می‌گیرد، در خصوص اطلاع‌رسانی و محدودیت‌های آن نیز، مصلحت به عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در نظر گرفته می‌شود از این رو لازم است بعد از آن که اقسام سانسور، فی الجملة، مورد اشاره قرار گرفت، نقش مصلحت در اطلاع‌رسانی و اعمال محدودیت‌های مربوطه مورد بررسی قرار گیرد.

لزوم رعایت مصلحت در مدیریت اطلاع‌رسانی:

از جمله آیاتی که به وضوح، رعایت مصلحت عمومی را در مدیریت جامعه توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در نتیجه توسط هر زمامدار صالحی را بیان می‌کند آیه « فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَبْغُضَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ » (نور/ ۶۲)

می‌باشد که به روشنی از یک سو رعایت مصلحت افراد را در عمل به وظایف الهی و تکالیف عمومی به صورت الزامی برای زمامدار مقرر می‌نماید و از سوی دیگر به خاطر تفاوت شرایط و مقتضیات دخیل در مصلحت، تشخیص و به کارگیری آن را به اختیار زمامدار « لَمَنْ شِئْتَ » محول می‌سازد.

در قرآن نیز، خدای متعال، پس از بیان حکم و مسؤولیت ذوالقرنین «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (کهف/۸۶) شیوه عمل او را به این صورت تقریر و امضاء نموده است: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا * وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ» (کهف/۸۸ - ۸۷). همچنین در آیاتی چون «وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (رعد/۲۲) و «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» (فصلت/ ۳۴) اشارتی به مصلحت و لزوم رعایت آن به عنوان معیار تشخیص وظیفه دیده می‌شود.

در ابعاد اجرایی و عملیاتی شدن قوانین نیز، مصلحت نقش تعیین کننده دارد. در بسیاری از ابعاد، اتخاذ روش‌ها، برنامه‌ها، تفریح‌ها، تمهیدات و چگونگی اجرای احکام ردپای مصلحت را آشکارا می‌توان مشاهده نمود. به طور مثال، در مواردی اگر حکم مصلحتی با احکام جزئی اسلام تعارض پیدا نماید در حقیقت از باب تزاحم حکم جزئی با حکم کلی واهمی است که برای تحقق آن مصلحت‌اندیشی اعمال می‌شود و در باب تزاحم، بنابر تعریف منطقی «الاهم فالاهم» الزاماً باید جانب مصلحت اقوی را ارجح دانست.

به طور کلی، امور تدبیری، مبتنی بر مصلحت است و تدبیر نیز در حقیقت چیزی جز رعایت مصلحت نیست و همواره در مرحله اجرا و تنفیذ احکام است که در آن ممکن است بین دو یا چند حکم تزاحم بوجود آید. (جهت مطالعه مصلحت در فقه شیعه و سنی، ر.ک: اسدالله توکلی، مصلحت در فقه شیعه و سنی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ظهور، پائیز ۱۳۸۴)

مهم ترین تقسیم بندی مصلحت:

مصلحت ، به فراخور هر بحث، واز جهات گوناگون، تقسیم بندی شده است که مهم ترین آن ، تقسیم مصلحت است به مصلحت شخصی و نوعی که ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد:

مصلحت شخصی و نوعی:

مفهوم مصلحت شخصی و مصلحت نوعی: مصلحت فردی در برابر مصلحت نوعی، عبارت از منافی است که از انجام عمل عاید شخص می گردد. مصلحت شخصی هر چند در تشریح و اجرای احکام نقشی مؤثر دارد لکن در مقابل تعارض با مصالح نوعی معمولاً تحت الشعاع قرار می گیرد و در دیدگاه شرع همواره مصالح نوعی بر مصالح فردی تقدم دارد (علامه نائینی، همان، ص ۵۴)

گاه، منافع عمومی مساوق با مصالح عمومی لحاظ می شود. منفعت عمومی، عبارت از هر نوع شیء یا کاری که سود آن عاید عموم مردم گردد و یا بخشی از مردم بدون آن که خصوصیات منظور گردد از آن برخوردار شوند. منافع عمومی، یکی از مصادیق آشکار مصلحت است که در شریعت اسلام بدان اهتمام فراوان مبذول شده است.

دقت در دو مفهوم «مصلحت عمومی» و «منافع عمومی» با توجه به موارد کاربردی آن دو، به ویژه با تفاوت هایی که بین آن دو در تعبیر سیاسی و اقتصادی منظور می گردد می توان مصلحت را واژه سیاسی و منفعت را یک واژه اقتصادی تلقی نمود. با وجود این، واژه مصلحت به معنی منافع همه جانبه و منفعت به مفهوم «عاجل» و «محسوس» و «لموس» اطلاق می گردد. (عمید زنجانی، همان، ص ۸۵)

ملازمه مصلحت شخصی و مصلحت عمومی

هر چند طبق قاعده کلی که در مقام تعارض مصلحت شخصی و مصلحت نوعی، دومی مقدم داشته می شود و مصالح فردی فدای مصالح

نوعی می‌شود و این قاعده در حقیقت، زیر ساخت قاعده مصلحت عمومی می‌باشد لکن نباید از این نکته غافل بود که مصالح شخص نیز به نوبه خود به عنوان عامل زمینه‌ساز بسیاری از احکام می‌باشد و از آن‌جا که مصالح، زیر بنای احکام قلمداد می‌شود، بخشی از احکام، مصالح مربوط به مصلحت‌های شخصی در برابر مصلحت‌های نوعی و نیز مصلحت‌های فردی در مقابل مصلحت‌های اجتماعی است. در حقیقت همین مصلحت‌های شخصی است که وقتی درهم آمیخته و به طور هماهنگ و مرتبط با یکدیگر در جامعه ظاهر می‌گردند خود زمینه‌پیدایی مصلحت فشرده نوعی را فراهم می‌آورند (همان، ص ۷۶)

مکانیزم‌هایی که بتواند از درون مصلحت‌های فردی و شخصی، مصلحت عمومی را خلق نماید. قبل از هر چیز نیاز به کشف روابط فیما بین مصلحت‌ها در حوزه فردی و شخصی دارد. زیرا با وجود رابطه قابل قبولی می‌توان به مصلحت‌ها، جنبه اجتماعی و حالت عمومی داد.

مصلحت عمومی و آزادی:

آزادی به معنای وجود مقتضی و آزادی به معنای عدم المانع

در پاسخ به این سؤال که «منظور از آزادی چیست؟» دو گونه تئوری و یا مفهوم از آزادی ارائه شده است: مفهوم منفی و مفهوم مثبت. (محمد راسخ، حق و مصلحت، ص ۲۷۹).

آزادی به معنای «صاحب اختیار و ارباب خود بودن» و آزادی به این معنی که «کسی کاری را که دیگری می‌خواهد انجام دهد نگیرد»، دو برداشت مختلف از آزادی را سبب شده است. (جهانگیر معینی علمداری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رابطه مصلحت عمومی و آزادی فردی، ص ۱۵۳).

برداشت اول، به مفهوم مثبت آزادی پیوند می‌خورد و اساساً بر این فرض استوار است که فرد باید به طور فعال در ساختن آزادی خود و در صورت امکان، آزادی دیگران شرکت کند؛ در حالیکه در برداشت دوم

بدین معناست که مانعی بر سر راه فرد در انجام امور وجود ندارد. آزادی در این معنا به معنای «عدم المانع» است.

عدم مانع را می‌توان به «آزادی از» تعبیر نمود: آزادی یعنی آزادی از موانع و قیود، موانع و قیودی که از روی عمد و به نحو ناموجه بر سر راه انجام اختیاری، فعل قرار گرفته‌اند.

در مقابل، در مفهوم مثبت از آزادی، با مفهوم ایجابی از آزادی مواجه هستیم که از آن به «آزادی در» تعبیر کرده‌اند. (راسخ، همان، ص ۲۸۰).

پیروان نگرش مثبت به آزادی عمدتاً آزادی را در جمع می‌یابند و به مصلحت‌های عمومی جمعی بها می‌دهند، در حالیکه گروه دیگر به دیدگاهی ذره‌ای یا اتمیستی گرایش دارد و آزادی فردی را در مقابل جمع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، مفهوم مثبت آزادی، اغلب آزادی فردی را به عمل جمعی پیوند می‌زند و تلقی منفی از آزادی نسبت به عمل جمعی مشکوک است و بیشتر به حفاظت از فرد در برابر آن چه در جمع می‌گذرد بسنده می‌کند (معینی علمداری، همان) هواداران نظریه منفی آزادی، طرف دیگر را به سقوط در ورطه استبداد و پایمال کردن حقوق فردی متهم می‌کنند و پیروان نظریه مثبت آزادی طرف دیگر را به محدود کردن دامنه آزادی‌های فردی و تضعیف اخلاق اجتماعی به بهانه تضمین منابع فردی که همواره مشروع نیست متهم می‌کنند (c.b.macpherson, The political

theory of possessive individualism oxford : clarenelon press, 1962)

از دیدگاه برخی از علمای حقوق (علمداری، همان، ص ۱۵۹) وظیفه اصلی نظریه مصلحت عمومی، این خواهد بود که راه‌های تأمین منافع فردی در چارچوب عمل جمعی را بیابد، غایت نظریه مصلحت عمومی ارائه راه‌حلی برای سامان دادن به خواسته‌ها و مصلحت‌های فردی به گونه‌ای است که با الزامات و نیازهای جمعی ناسازگار نباشد و در عین حال این مصالح جمعی، موجب سرکوبی مصلحت‌های فردی نگردد. در حقیقت، مصلحت عمومی نهایتاً به نوعی سازش میان مصلحت‌های فردی در جمع منجر می‌شود. این سازش باید به گونه‌ای باشد که بهترین نتایج را

برای فرد به دنبال داشته باشد و به جای تقدم قایل شدن برای فرد یا جامعه، باید به سازگاری و جمع بین این دو اندیشید و با اتخاذ تدابیر مناسب، به رابطه‌ای متوازن و متقابل و پویا بین حیطة خصوصی و حیطة عمومی دست یافت. مصلحت عمومی، در حقیقت، ملاک داوری درباره ساماندهی این دو حیطة است.

پیامد عمل به مثابه ملاک مصلحت عمومی

نظریه واحدی درباره «مصلحت عمومی» وجود ندارد و رویکردهای مختلفی را در این خصوص می‌توان برشمرد. هر یک از این رویکردها بر مبنای ملاک خاصی مصلحت عمومی را تعریف کرده است و این ایده را به شکل متفاوتی قابل حصول می‌داند. به طور کلی، انواع نظریه‌های مصلحت عمومی را در چهار دسته می‌توان رده‌بندی کرد:

۱. **کمال‌گرایی**: در این دیدگاه، خیر فی نفسه به عنوان امری زیبا و ارزشمند مطرح است و مصلحت عمومی از آن جهت که فی نفسه مبتنی بر خیر است و غایت آن زیبایی است، باید پذیرفته شود. این دیدگاه جنبه هنجاری و آرمان‌گرایانه دارد. ریشه‌های افلاطونی کمال‌گرایی کاملاً آشکار است. اعتقاد افلاطون به «اصالت خیر» مبنای کمال‌گرایانه دارد.

۲. **واقع‌گرایی**: نظریه‌های واقع‌گرایانه مصلحت عمومی را چیزی جز سازش منافع افراد نمی‌دانند. این دیدگاه به مصلحت عمومی به عنوان امری علیحده و مستقل نمی‌نگرد، بلکه آن را عبارت از سازش افراد صاحب منافع بر سر یک حداقل می‌داند و مصلحت عمومی را چیزی خارج از این محسوب نمی‌کند. واقع‌گرایان به هر گونه تلاشی برای دفاع از مصلحت‌های کلی فراتر از مصلحت‌های جزئی با بدبینی می‌نگرند.

۳. **فایده‌گرایی**: طبق این دیدگاه، مصلحت عمومی عبارت از مجموعه جبری تک‌تک مصالح خصوصی است و سیاستی مصلحت‌آمیز محسوب می‌شود که بتواند بیشترین نفع را به بیشترین افراد برساند و در خدمت بیشترین مصلحت‌های خصوصی باشد، بنابراین، فایده‌گرایان تفسیری از روی سود شخصی از آزادی ارائه می‌دهند. این دیدگاه در گذشته بسیار

رایج بود، ولی امروزه انتقادات زیادی از جانب پست مدرنیسم، هواداران فوکو و پیروان مکتب اصالت علقه و ارسطوئیان جدید از آن می‌شود.

۴. پیامدگرایان: این رویکرد ملاک تعیین مصلحت عمومی را داوری درباره پیامدهای ناشی از یک سیاست می‌داند. این پیامد لزوماً تنها نباید متوجه یک جمع باشد، بلکه باید تأثیر آن بر مصلحت‌های فردی در نظر گرفته شود. در این دیدگاه مصلحت عمومی امری فی نفسه مبتنی بر خیر (نظریه ایدئالیستی) دانسته نمی‌شود، عبارت از سازش منافع خصوصی (نظریه واقع‌گرایانه) نیز نیست و مجموعه مصلحت‌های جزئی (نظریه فایده‌گرایی) نیز محسوب نمی‌شود، بلکه عبارت از عمل و تصمیمی است که هر بار بر مبنای اقتضای زمانی و با توجه به پیامدهای مورد انتظار اخذ می‌شود. این پیامدها متوجه آزادی فرد و منافع جمعی هر دو است. (همان، ص ۱۶۰)

گفتگو درباره مصلحت عمومی بر اساس معیار پیامدهای ناشی از عمل از یک سو به ما درکی واقع‌بینانه می‌دهد و ما را از انتزاع‌گری و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های اجتماعی باز می‌دارد و از سوی دیگر، در نظر گرفتن پیامد اعمال، همواره برای مسأله آزادی اهمیت حیاتی داشته است. زیرا نتیجه عملی برخی اقدامهای سیاسی چیزی جز محدود کردن آزادی فردی نیست. در این زمینه مسائل دیگری مانند اخلاقیات، نفع جامعه، بقای بشر، حقوق انسانها و غیره مطرح می‌شود. مسأله این است که اگر اجرای یک سیاست نقض ساده‌ترین اصول اخلاقی یا حقوق انسانها را به دنبال داشته باشد، آن سیاست چگونه قابل دفاع خواهد بود؟ امروزه برخی مصالح زیر عنوان مصالح عمومی بشری دسته‌بندی شده‌اند و ورای مصلحت مردم یک کشور هستند. آیا می‌توان به نام کمال‌گرایی، فایده‌رسانی یا به سازش رسیدن منافع خصوصی افراد، این مصالح عمومی بشری را پایمال کرد؟ یک نظریه پیامدگرایانه مصلحت عمومی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. به طور مثال، برده‌داری به مصلحت عمومی نیست، نه به خاطر آنکه با منافع ملی کشورها منطبق نیست، بلکه به خاطر آنکه با اصول

اخلاقی و شأن انسانی منافات دارد. در گذشته برخی متفکران کوشیدند برده‌داری را با استناد به اصل منافع ملی موجه جلوه دهند، ولی با توجه به برابری انسانها و حقوق مساوی افراد، دیگر این کار ممکن نیست. پیامدگرایان می‌کوشند که براساس نتایج مترتب بر عمل محدوده‌های مصلحت عمومی را مشخص کنند. در این حالت، اموری که آزادی فردی را نقض می‌کنند، جزء دایره مصلحت عمومی قرار نمی‌گیرند. بنابراین و بر بنیاد چند اصل کلی می‌توان به یک نظریه جامع درباره مصلحت عمومی رسید که منافع جمعی و آزادی‌های فردی را توأمأً محترم بدارد. چنین نظریه‌ای باید

۱. به مصلحتی بالاتر از مصلحت خصوصی افراد قائل باشد و در عین حال بپذیرد که این مصلحت عمومی مصلحت‌های خصوصی را نفع نمی‌کند.

۲. این نظریه سیاست را به گفتگو درباره منافع خصوصی و رقابت‌های موجود بین این منافع تقلیل نمی‌دهد، بلکه در کنار آن به اهمیت تقویت دلبستگی‌های اجتماعی توجه دارد.

۳. این نظریه اساس را بر مسؤول بودن افراد قرار می‌دهد و از این لحاظ جنبه اخلاقی دارد. طبق این دیدگاه احساس مسؤولیت درباره دیگری فرد را وا می‌دارد که از حصار مصالح جزئی خارج شود و به بهزیستی در شهر ترغیب شود.

۴. این نظریه به امکان حصول به سازگاری عقلانی قائل است. این نظریه نه تنها تصویری از انسجام اجتماعی و نظم عمومی مطلوب می‌دهد، بلکه با نفی ترس، مبنا را بر مشارکت داوطلبانه افراد برای کسب ارزشهای سیاسی قرار می‌دهد. از این رو جنبه گفت و شنودی دارد و مخالف تغلب است.

۵. یک نظریه جامع مصلحت عمومی باید بتواند به ترکیب متوازنی از فضیلت مدنی به اضافه آزادی فردی دست بیابد. از این رو باید بتواند فرهنگ سیاسی خود را جایگزین کند. فرهنگی که در آن تضادی بین وظایف اجتماعی شهروند و آزادی‌های فردی وجود نداشته باشد. تکامل

نهادهای سیاسی - اجتماعی جوامع می‌تواند امکانات جدیدی را برای دستیابی به این مقصود مهیا کند.

۶. سرانجام اینکه چنین نظریه‌ای دربارهٔ مصلحت عمومی باید به نتایج مترتب بر عمل استوار باشد و اخذ تصمیم را به امور مقتضی زمانی و شرایط خاص منوط کند. از این طریق بهتر می‌توان پیچیدگی‌های زندگی سیاسی را در نظر داشت و از صدور احکام مطلق پرهیز کرد. با در نظر گرفتن این ملاحظات و با برهم زدن مرزبندی سفت و سخت بین مفهوم مثبت و منفی آزادی، می‌توان به نگرشی دربارهٔ مصلحت عمومی رسید که با آزادی فردی قابل جمع باشد.

در فرض تحقق نظریه «امت» و «امامت» که اساس فلسفه سیاسی اسلام را تشکیل می‌دهد، مقوله‌هایی چون افکار عمومی، آراء عمومی، علایق عمومی، اراده عمومی مصلحت عمومی، تمایلات و خواسته‌های عمومی در واقع جمع‌بندی فکر، رأی، علاقه، اراده، مصلحت، تمایل و خواسته تک تک آحاد جامعه می‌باشد که گاه در شکل‌گیری افکار همگانی، آراء همگانی، علایق همگانی، اراده همگانی، مصلحت همگانی، تمایلات و خواسته‌های همگانی نیز ظهور می‌کند.

بزرگترین معضله مصلحت عمومی پس از تشخیص و استخراج آن از مبانی و اصول تعیین شده، تعارض و تزاخم آن با مصالح فردی است که هر چند در قاب یک ضابطه کلی می‌توان گفت که مصالح عمومی در اسلام بر مصالح شخصی برتری و اولویت دارد لکن عمل به این قاعده در مواردی نیز با اشکال مواجه می‌باشد.

اشکال تعارض تزاخم از آنجا ناشی می‌شود که اسلام به مصالح فردی نیز اهتمام ورزیده و آن را به عنوان انگیزه اشخاص و نیز عامل تکامل آنها منظور نموده است. از این رو است که در اعمال قواعدی چون لاضرر، لاجرح و نفی اکراه، موارد در فرایند مصلحت اجتماعی گاه مقوله‌ها به صورت مجرد و بسیط ظاهر می‌گردند و گاه حالت ترکیبی و اجزای بهم پیوسته به خود می‌گیرند و حتی ممکن است مصلحت‌های جزئی در یک

مجموعه مرتبط اقماری، یک مصلحت بزرگتر و جامع‌تر را به وجود آورند.

به طور کلی تراحم در مقام امتثال، هنگامی رخ می‌دهد که امکان انجام هر دو وجود نداشته باشد. در چنین فرضی تقدیم اهم بر مهم، بدان معنی است که مصلحت، عامل تعیین کننده در تشخیص احکام فعلی است و رجحان مصلحت در اهم موجب تقدیم آن می‌گردد. از این رو در ارزیابی «اهم و مهم» در احکام شرعی، باید مصالح منظور شده در شرع بررسی و اولویت‌ها تشخیص داده شود و در احکام عقلی نیز مصلحت‌ها با معیار عقلایی ارزیابی و رجحان استکشاف گردد.

قاعدۀ «الاهم فالاهم» و یا قاعدۀ «دفع افسد به فاسد» بر همین اصل عقلانی استوار می‌باشد که در تعارض یا تراحم مصلحت‌ها همواره ترجیح یا اهم می‌باشد و در واقع فساد بیشتری را به بار می‌آورد خود از نوعی مصلحت برخوردار می‌باشد.

بدین منوال می‌توان در آنجا که مصلحت و مفسده‌ای در برابر فردی روبرو می‌گردد می‌توان این نوع معادله را نیز بر همان اساس تعارض مصلحت‌ها و تراحم مفسده‌ها به صورت یک معادله ریاضی بین اعداد مثبت و اعداد منفی عمل نمود. زیرا مصلحت و مفسده از دو مقوله متضاد نیستند بلکه دو حالت مثبت و منفی از یک امر ثابت محسوب می‌شوند.

تجویز سانسور بر مبنای مصلحت:

برخی از مهم‌ترین انگیزه‌های مصلحت در ایجاد محدودیت در اطلاع رسانی و مرجع تشخیص آن:

۱ - **حفظ نظام:** یکی از انگیزه‌های مهم مصلحت، حفظ نظام است. این واژه، به طور کلی، در فقه به سه معنا به کار می‌رود. گاه منظور از حفظ نظام، حفظ آراستگی درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج است که نقطه ثقل آن، سامان‌دهی نظام معیشت جامعه است. از یک سو آنچه را نظام معیشت جامعه بدان نیازمند است واجب کفایی شمرده شده و از سوی دیگر آن چه موجب اختلال در این نظام معیشتی است، در دین منع شده است. (میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۷).

معنای دیگری که فقیهان از اصطلاح «حفظ نظام» اراده کرده‌اند، حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان است. چنان‌که مرحوم نائینی، «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و غیر ذلک» را متذکر شده و به عنوان اصل در مقام معرفی کرده است (همان)

این اهمیت و ارزش به اندازه‌ای است که به اعتقاد فقیهان، رسیدن به این مهم، حتی در کنار حاکم جائز گناه واجب می‌شود (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴۷) چه این‌که اهمیت حفظ نظام و هویت جمعی مسلمین چنین امری را می‌طلبد (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۵)

پس مطابق دو معنای یاد شده، حفظ نظام در مجموع، به معنای «اداره شئون جامعه به گونه‌ای که نیازهای مادی و معنوی آن به قدر امکان مهیا شود و روابط و مناسبات داخلی تنظیم گردد» (محمد مهدی شمس‌الدین، نظام الحکم والاراده فی الاسلام، ص ۵۱)

معنای سومی که گاه در لسان فقها، از اصطلاح «حفظ نظام به چشم می‌خورد، حفظ حکومت موجود است و این با فرض مشروعیت حکومت از دیدگاه فقیهان می‌باشد. چه این‌که از دیدگاه فقیه، حفظ نظام معیشت و بیضه اسلام، جز به حفظ حکومت موجود میسر نیست. حضرت امام خمینی (ره) درباره لزوم حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌گوید: «اگر - خدای نخواست - شکستی برای ملت حاصل شود به نابودی اسلام تمام می‌شود.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۲۱۱) و در جای دیگر خطاب به کارگزاران می‌گوید: «همه کسانی که در این کشور به خدمت مشغول هستند اینها باید توجه داشته باشند که آبروی اسلام که مظهر بزرگش، الآن، جمهوری اسلامی است... را باید حفظ کنند» (همان، ج ۱۶، ص ۴۱۴) در این جملات، حفظ جمهوری اسلامی، مظهر حفظ اسلام و معادل آن بیان شده است. (همان) روایات متعددی، بالمطابقه، اهتمام ائمه علیهم‌السلام را نسبت به حفظ نظام مسلمین و برخورد با مخالف، به مجرد

ایجاد اختلال در نظام مسلمین و پرهیز از ایجاد اختلاف و نظر نشان می‌دهد. چنان‌که حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند:

«ان هؤلاء قد تمالؤوا علی سخطه امارتی و سأصبر ما لم اخف علی جماعتکم فانهم ان تمموا علی خیاله هذا الرأی انقطع نظام المسلمین»؛ به درستی که اینان (ناکثین) بر نارضایتی از حکومت من به یکدیگر متمایل شده‌اند و من «تا آنجا که به وحدت اجتماعی شما نترسم صبر خواهم کرد، چه این‌که اگر آنان این رأی سست را پیش برند (دنبال کنند) نظام مسلمین از هم بگلسد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹).

حضرت، در این بیان شریف، مرز برخورد با مخالفان را بر هم زدن نظام جامعه دانسته و که به وضوح دلالت بر حفظ نظام به عنوان وظیفه آحاد مسلمین دارد. هم‌چنین روایاتی که عدم برخورد حضرت امیر علیه السلام با غاصبین خلافت نبوی را به دلیل حفظ نظام است و عدم تفرقه آنان داشته است؛ مانند این‌که حضرت فرموده است: «وَأیم الله، لولا مخالفه الفرقة بین المسلمین وان یعود الکفر و یبور الدین لکنا علی غیر ما کنا لهم علیه، فولی الامر و لاه لم یألوا الناس خیراً» (محمد محمدی ری شهری، موسوعه امام علی بن ابیطالب، ج ۳، ص ۶۱)

در خصوص گستره قاعده حفظ نظام باید گفت، این قاعده، شامل تمامی عرصه‌های فقه و به خصوص فقه سیاسی است و در فقه هر موضوعی که موجب اختلال نظام گردد، منع شده است. چرا که این قاعده حاکم بر آن است و حفظ نظام اگر به امری وابسته شود، فقها به وجوب آن فتوا می‌دهند هیچ فقیهی راضی به ایجاد هرج و مرج در جامعه و از بین رفتن کیان کشورهای اسلامی و هویت جمعی مسلمانان نیست و از هر امری که به این نتیجه بینجامد، منع می‌کند. به عبارت دیگر، حفظ نظام در تعارض با سایر احکام، مقدم می‌شود چرا که نسبت به آن‌ها حکم اصل را دارد نسبت به فرع و هیچ اصلی فدای فرع خود نمی‌شود و به همین دلیل، شیخ انصاری حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه دانسته است (شیخ

مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۶۳ - ۶۴)

که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند و صاحب جواهر آن را از اهم واجبات می‌داند (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۵).

۲ - عدالت اجتماعی:

یکی از انگیزه‌های مصلحت که از جهت‌گیری‌های مهم حکومت نیز به شمار می‌رود، عدالت اجتماعی است. اجرای عدالت در بین مردم، یکی از اهداف تمامی پیامبران الهی بوده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۵۷ / ۲۵) همه سیاست‌های کلی و جزئی حکومت باید در راستای تحقق عدالت اجتماعی طراحی شود، از جمله لازم است در خصوص اطلاع‌رسانی، زمینه فراهم شود تا اولاً اطلاع‌رسانی بدون مانع و با شفافیت امکان پذیر گردد و از سوی دیگر و مهمتر از همه، امکان تحصیل اطلاعات و دستیابی به پایگاه‌های اطلاعاتی ضروری از سوی نهادهای ذی‌ربط فراهم گردد تا از جمع دو عامل فوق، نهایتاً امکان اطلاع‌آحاد جامعه از اطلاعات، به طور مساوی و با رعایت عدالت، فراهم آید. پر واضح است که در بسط چنین فضایی، مصلحتی غیرقابل اغماض در تنظیم صحیح روابط اجتماعی نهفته است.

عدالت، با رعایت تناسب و توازن بین اجزاء یک ترکیب و تألیف قابل تحقیق است و به تبع آن، حق و مصلحت نیز به تشخیص رابطه متناسب اجزاء و توازن آن برمی‌گردد و مدیریت جامعه در حقیقت باید نوعی معماری یک سازه و فن‌آوری در یک دستگاه صنعتی به حساب آید و مصلحت چیزی جز ایجاد توازن و رعایت تناسب در میان اجزای جامعه و هیأت ترکیبی آن نیست. در حقیقت تناسب اجزاء یک مجموعه مبین برآورده شدن نیازهای آن توسط اجزاء دیگر است. به همین لحاظ، منتسکیو، حق را نتیجه احتیاجات یک کشور در زمان معین می‌داند.

تاکید اسلام بر اجرای عدالت در نصوص قرآن و سنت و روایات اهل بیت علیهم‌السلام در حقیقت بیانگر علت غایی زندگی مدنی و اجتماعی است که باید

نهایتاً جامعه‌ای موزون و متعادل به وجود آید و روابط در آن براساس مناسبات منطقی و تعاون و تعاضد تنظیم گردد؛ به طوری که، هر کس در جای مناسب خود قرار گیرد. (عمید زنجانی، قواعد فقه سیاسی، ج ۹، ص ۳۰۱)

اصالت عدالت در برابر مصلحت:

عدالت از عناصری است که معمولاً مصلحت را محدود و در توسعه آن خلل ایجاد می‌کند. به اسارت درآوردن عدالت در حصار مصلحت بدان جهت ناممکن است که خود خلاف مصلحت است این نوع استدلال را می‌توان در کلام امام علی علیه السلام که فرمود: «فی العدل سعه، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» مشاهده کرد. این حقیقت که با عدول از عدل، جامعه به ورطه جور خواهد افتاد، اصالت عدالت را در برابر مصلحت، اثبات می‌نماید. در واقع عدالت خود میزان است و دیگر مصلحت‌ها را باید با آن سنجید.

بنابراین، قاعده حفظ نظام، در مقایسه با اصول حاکم بر اطلاع‌رسانی، نوعی راه‌حل در بحران‌ها و شرایط استثنایی است. بدین معنی که هرگاه اجرای اصول مربوط به اطلاع‌رسانی، موجب اختلال نظم در جامعه گردد، به مقتضای قاعده حفظ نظام از اجرای آن، هر چند در جای خود مهم و دارای مصلحت باشد، جلوگیری بعمل می‌آید.

امنیت

حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قواعدی هستند تا روابط شهروندان به گونه‌ای تنظیم شود که هر کس، بدون ایجاد تهدید برای امتیازهای دیگران، از امتیازهای خویش بهره گیرد. دامنه تمام آزادی‌ها و اختیارات در سطح ملی و بین‌المللی تنها تا آنجاست که امنیت عمومی آسیب نبیند و لذا در روابط بین کشورها هر دولت تا حدی اجرای قوانین جهانی را در کشور خود قبول می‌کند که با اساس تشکیلات و یا امنیت داخلی و احساسات شهروندانش منافات

نداشته باشد. ماده ۹۷۵ قانون مدنی ایران نمونه بارز این قاعده است که در هر کشور دیگری نیز وجود دارد:

«محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد؛ اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.»

هیچ مکتب و نظام حقوقی نمی تواند فارغ از مسئله امنیت و فاقد سیاستهای انتظامی باشد؛ وگرنه نسبت به علت و فلسفه وجودی خود بی اعتناست و نمی تواند پایدار بماند. اسلام به عنوان یک نظام حقوقی جامع که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی بشر در همه زمانها و مکانها است، از این قاعده مستثنی نیست. (میرزا علی احمد میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، نشر دادگستر، ۱۳۸۱، ص ۳۱ به بعد) روایات پرشماری نیز بر اهمیت و ضرورت «امنیت اجتماعی» تأکید کرده اند. اشاره ای گذرا به آنچه امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند، خالی از لطف نیست:

امام علیه السلام وحدت و یکپارچگی مردم را رمز پیروزی و اعتلای آنان دانسته، تفرقه و درگیری داخلی را موجب شکست و انحطاط جامعه معرفی می کند. به همین جهت خود را حریص تر از همه نسبت به وحدت داخلی می دانست؛ چه آن هنگام که حق خود را غصب و غارت شده می دید و به ناحق از ریاست امت کنار گذاشته شده بود و چه آن زمان که سکانداری کشتی طوفان زده اسلام به دستان با کفایت او سپرده شد. در زمان تنهایی و خانه نشینی می گفت که برای حفظ وحدت و مصلحت جامعه اسلامی آنچه را می داند نمی گوید و به هنگام پذیرش خلافت نیز توصیه کرد تا از گذشته ها کمتر سخن بگویند و همگی، همدل و همراه، تنها به تهدیدات خارجی بیندیشند و دستور هم داد که هر کس شعار تفرقه و پریشانی داد، مجازات شود. حضرت اصولاً یک وظیفه عام همه حکومتها، حق یا باطل، را فراهم ساختن امنیت ملی می دانست که باید تأمین شود. به همین جهت آنگاه که عاملی امنیت کشور اسلامی را تهدید

می‌کرد، همه مسائل داخلی را نادیده می‌گرفت و خیرخواهانه به راهنمایی مسئولان حکومتی می‌پرداخت و همراه حکومت و تابع مصالح امت بود. به هنگام حکومت خود نیز همین سیاست را پیشه ساخت و حتی وقتی که ناخواسته به جنگ خونین با برهم زندگان آرامش کشور می‌رفت، فروتنانه سر بر آسمان برداشته و چنین می‌گفت:

«بارالها! تو میدانی که آنچه می‌کنم جنگ قدرت و برای رسیدن به کالای بی‌ارزش دنیا نیست بلکه خواهان احیای ارزشهای دینی و اصلاح کشور هستم تا امنیت بندگان ستمدیده‌ات فراهم آید و احکام زمین مانده دینت برپا داشته شوند.»

با همین دیدگاه است که پیشوای پرهیزکاران در برابر هر جفا و خطایی بردباری می‌کرد اما تا آنجا که آرامش مسلمانان تهدید نشده و دست به سوی سلاح و خشونت دراز نکنند

محدودیت‌های امنیتی، آزادی بیان و اطلاعات در بیانیه ژوهانسبورگ

بیانیه ژوهانسبورگ از اصل ۵ به بعد محدودیت‌هایی را که حقوق یاد شده به واسطه امنیت ملی ممکن است دچار گردند، متذکر می‌شود. در اصل ۶ بیانیه آمده است:

«آزادی بیان ممکن است در موارد ذیل امنیت ملی را تهدید کند؛ طبق اصول پانزدهم و شانزدهم، آزادی بیان تهدیدی برای امنیت ملی به شمار می‌رود در صورتی که حکومت بتواند اثبات کند:

الف) این بیانات به قصد تحریک خشونت قریب الوقوع صورت گرفته است.

ب) احتمال تحریک چنین خشونتی وجود دارد.

ج) میان این بیانات و احتمال وقوع چنین خشونتی رابطه مستقیم وجود دارد.»

بیانیه ژوهانسبورگ در مورد حق آزادی دسترسی به اطلاعات نیز مقرر می‌دارد:

«هر کس حق کسب اطلاعات را از مراجع ذیصلاح عمومی دارد از جمله اطلاعاتی که به امنیت ملی مربوط می‌شود. به بهانه «امنیت ملی» هیچ محدودیتی بر این حق اعمال نمی‌شود مگر آن‌که حکومت اثبات کند که این محدودیت به وسیله قانون تجویز می‌شود و در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ منافع مشروع امنیت به وسیله قانون تجویز می‌شود و در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ منافع مشروع امنیت ملی ضرورت دارد.»

در اصل پانزدهم بیانیه نیز با اشاره به افشای اطلاعات محرمانه مقرر شده است که:

«هیچکس نباید در مورد امنیت ملی به علت افشای اطلاعات مجازات شود به شرط آنکه:

- ۱ - افشای اطلاعات واقعاً و احتمالاً به ضرر منافع مشروع امنیت ملی نباشد.
- ۲ - منافع عمومی در آگاهی از اطلاعات بیش از ضرر افشای اطلاعات باشد.»

در توضیح اصول مندرج در بیانیه ژوهانسبورگ باید گفت که اغلب امنیت ملی و آزادی بیان و اطلاعات به صورت دو قطب مخالف هم ظاهر می‌شوند. از طرفی حکومت‌ها بعضاً احساس می‌کنند که از جانب خشونت داخلی و یا خارجی تهدید می‌شوند و به این وسیله، افشای «اسرار» اطلاعاتی یا ابراز عقاید انتقادی را موجب تضعیف بسیاری از نهادهایی می‌دانند که امنیت و رفاه شهروندان را تأمین می‌کند، و از سوی دیگر مدافعان حقوق بشر با پنهان داشتن سخنانی که با استناد به امنیت ملی و زمینه‌های مربوطه سعی دارند به نحوی مردم را از اطلاعات محروم سازند، مخالفند و آن را تهدیدی برای صلح واقعی می‌دانند. با این‌که تنش میان امنیت ملی و آزادی بیان و اطلاعات امری انکار ناپذیر است، بررسی روشن‌بینانه تاریخ اخیر نمایانگر آن است که در عمل وقتی که نشریات و عموم بتوانند تصمیمات دولت خود را زیر نظر داشته باشند، نسبت به زمانی که حکومت در خفا و پنهانی عمل می‌کند بهتر می‌توان از منافع مشروع امنیت ملی حفاظت نمود، زیرا در حقیقت، آزادی بیان و دسترسی

به اطلاعات با فراهم آوردن امکان موشکافی در اقدامات دولت مانع از سوء استفاده‌ها گشته و در نتیجه جزء مهمی از امنیت واقعی ملی را تشکیل می‌دهد. متقابلاً امنیت ملی هم، مقدمه و پیش شرط برخورداری کامل از کلیه حقوق بشر از جمله آزادی بیان محسوب می‌شود.

بدون تردید تحت شرایطی خاص، امنیت ملی و آزادی بیان با هم تضاد دارند. برای مثال حمایت از امنیت ملی ممکن است مستلزم جلوگیری از اطلاعات یا بیانات خاصی باشد که سبب برانگیختن خشونت علیه حکومت می‌شود. با این حال مطلب مورد سؤال و اعتراض، آن است که گفته می‌شود بیشتر منازعاتی که ایجاد می‌گردد بدین علت است که امنیت ملی و مفاهیم وابسته آن از قبیل «امنیت حکومت»، «امنیت داخلی»، «امنیت عمومی» و «آسایش عمومی» به قدری غیردقیق و مبهم هستند که احتمالاً و اغلب حکومت‌ها برای جلوگیری از افشای حقایقی که صرفاً به ضرر خودشان و نه «ملت»، تمام می‌شود از آن استفاده می‌کنند.

با این حال بیانیه ژوهانسبورگ حق آزادی بیان را هر چند بنیادی و اساسی است، مطلق نمی‌داند. تمامی معاهدات بنیادی مربوط به حقوق بشر این مطلب را تأیید کرده‌اند که حق مذکور ممکن است منوط به محدودیت‌هایی از جمله منافع حمایت‌کننده از امنیت ملی باشد. مشروعیت یک محدودیت به این شکل روشن می‌شود که هدف مستقیم این محدودیت، دستیابی به آرمانی خاص و دفاع از منافع حقیقی امنیت ملی کشور باشد.

بنابراین شرایط لازم برای توسل به این محدودیت‌ها متعدد و دقیق است از جمله آنکه حتماً باید از قبل، در خلال قانونی خاص به تصویب رسیده باشد دیگر آنکه برای یک جامعه دموکراتیک امری ضروری و لازم باشد. این محدودیت آخرین راه‌حل و روش ممکن برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی باشد و تنها در حالات اضطراری مانند وقوع جنگ یا به خطر افتادن سلامت عمومی جامعه و یا برای پیشگیری از جاسوسی و حمایت از اهداف و برنامه‌های نظامی مشروعیت دارد.

بیانیه ژوهانسبورگ علیرغم تأکید بر حق آزادی اطلاعات در اصول مختلف طبق اصول ۱۲ و ۱۳ خود، اجرا و اعمال این حق را نیز منوط به شرایطی خاص می‌نماید. از جمله دو شرط را همواره برای اعمال این حق در نظر می‌گیرد. اول آن‌که دولت باید مواردی را که افشای اطلاعات باعث ضربه زدن به منافع مشروع امنیت ملی می‌شود، دقیقاً و به صورت جامع احصاء نمایند، دوم منافع عموم در کسب اطلاعات و آگاهی از اطلاعات خاصی، از اعمال محدودیت با هدف حفظ اسرار دفاع و امنیت ملی بیشتر نباشد. (ساندراکولیور، آزادی، حق و امنیت، ترجمه و تلخیص علی اکبراقایی فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم، ش چهارم، ص ۱۸۸)

مرجع تشخیص مصلحت و شرایط برقراری سانسور:

از جمله حساس‌ترین اموری که نیازمند کارشناسی دقیق علمی است تشخیص بود و نبود مصلحت در جلوگیری از نشر اخبار می‌باشد که باید به مدد جمعی از کارشناسان و خبرگان فن و با رعایت اصول و ضوابط علمی و نگرش همه جانبه بر آثار و پیامدهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و... صورت گیرد. چه این که در موضوعات پیچیده و مرکب نمی‌توان با نظر بسیط به مصلحت‌سنجی و تشخیص مصلحت اقدام نموده به ویژه در مسائل عمومی و اجتماعی که جنبه ملی دارد و شعاع تأثیرات آن به مراتب گسترده‌تر و عمومی‌تر است (پژوهشی فقهی در خبر و خبرگذاری، جواد فخار طوسی، ص ۹۶)

نتیجه‌گیری

۱. نه دیدگاه افراطی مبتنی بر آزادی کامل و مطلق رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی می‌تواند در عمل راهگشا باشد و نه دیدگاه تفریطی مبتنی بر اصالت محدودیت در اطلاع‌رسانی (اصاله الحظر) بلکه دیدگاه حق، راهی است بین این افراط و تفریط به این معنا که اصل بر آزادی اطلاع‌رسانی است جز در مواردی که به موجب قانون و بر پایه مصالح اقوی و در

دامنه‌ای مشخص و قابل پیش‌بینی، محدودیت‌هایی بر اصل یادشده اعمال گردد.

۲. هم «آزادی بیان و اطلاع‌رسانی» و هم بر محدودیت‌هایی که، عندالافتضاء متوجه آن است مصالحی نهفته است. اگرچه مطابق قاعده عمومی، هنگام تعارض مصالح عمومی و فردی، مصالح عمومی، مقدم داشته می‌شود اما در عین حال باید توجه داشت مصلحت، اعم از فردی و عمومی، مراتبی دارد که مراتب رجحان نیز تابع مراتب اهمیت است بعلاوه مصالح شخصی نیز به نوبه خود به عنوان عامل زمینه‌ساز بسیاری از احکام می‌باشد و در حقیقت، بسیاری از مصالح نوعی، فشرده مصالح شخصی است که وقتی در هم آمیخته و به طور هماهنگ و مرتبط با یکدیگر در جامعه ظاهر می‌گردند خود زمینه پیدایش مصلحت فشرده نوعی را فراهم می‌آورند.

۳. نظر به این‌که اصل در مقام، آزادی اطلاع‌رسانی است، محدودیت‌ها و استثنائاتی که بر آن اعمال می‌شوند اولاً، مصلحت موجود در استثناء، اقوی از مصلحت اصل آزادی اطلاع‌رسانی باشد، چنان مصالحی که وجود چنین استثنائاتی را اقتضاء کند، نه هرگونه مصلحتی گرچه بی-اهمیت که عقلاء برای آن چندان ارزشی قایل نباشد. و ثانیاً منظور مصلحتی نیست که بر همه احکام و در همه باب‌ها مقدم است بلکه مراد مصلحتی است که از باب مناسبت حکم و موضوع بر اصل پیش‌گفته مقدم است و صلاح جامعه اطلاعاتی را بیشتر تأمین نمی‌کند، ثالثاً در مقام تفسیر و اعمال محدودیت‌ها، در مقام شک، به قدر متیقن از موارد محدودیت بسنده می‌کنیم.

۴. نظر به این‌که در اعمال محدودیت، لازم است تمام جهات اصلی و جانبی و تعامل آن با سایر اصول حقوقی و

کارکردهای تأسیسات حقوقی دیگر مورد ملاحظه و ارزیابی دقیق قرار گیرد، لازم است خبرگانی مورد اعتماد و بی طرف در کار نظارت، ارزیابی و اعمال محدودیت دخالت داشته باشند و از اعمال نظر و دخالت افراد خودسر، نهادهای ذینفع و غیرتخصصی مانع به عمل آید و حتی - الامکان، محدودیت‌ها به موارد مهم و ضروری تقلیل یابد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آقای، بهمن، (۱۳۸۰)، حقوق بین الملل، ارتباطات و اطلاعات، مجموعه از اسناد مهم، تالیف ادوارد پلومان، ترجمه دکتر آقای، چاپ گنج و دانش، چاپ اول، تهران
۴. احمدی میانجی. میرزا علی، (۱۳۸۱)، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، تهران، دادگستر
۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۲.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۷۵ ه.ق)، مکاسب، تبریز چاپ یزدانی، چاپ دوم
۷. ایازی، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۶)، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۸. توکلی، اسدالله، (۱۳۸۴)، مصلحت در فقه شیعه و سنی، ناشر: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ظهور
۹. جرمی پاپ، مترجم: صدیقه حسن زاده، دسترسی به اطلاعات: چه کسانی حق دارند و کدام اطلاعات؟ مجله دانشکده علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۴.
۱۰. حسینی شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۱۴ ه.ق)، القواعد الفقهیة، مرکز الثقافی الحسینی چاپ اول، بی جا
۱۱. راسخ، محمد، (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، نشر طرح نو، چاپ اول
۱۲. شاندر کولیور، آزادی، حق و امنیت، ترجمه و تلخیص، علی اکبر آقای، فصلنامه مطالعات راهبری، سال سوم، ش چهارم.

۱۳. شریعتی، روح‌الله، (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول
۱۴. شریعتی، محمد صادق، (۱۳۸۰)، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بوستان کتاب، چاپ اول
۱۵. صابری، حسین، (۱۳۸۴)، فقه و مصالح عرفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بوستان کتاب قم
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، قواعد فقه سیاسی، ج ۹، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
۱۷. فخار طوسی، جواد، (۱۳۸۵)، پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول
۱۸. قانع، احمدعلی، (۱۳۸۵)، محدودیت‌های پیام رسانی در قوانین دینی و بشری، مؤسسه بوستان کتاب، قم
۱۹. کاسوما، اف. بی، (۱۳۷۵)، مقاله «آیا برای اعمال اخلاق رسانه‌ای به قانونی کردن آن نیازمندیم»، نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول
۲۰. معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۶)، باهمکاری معتمدنژاد، رؤیا، حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، چاپ دفتر مطالعات و توسعه رسانه، چاپ اول
۲۱. معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۷)، حقوق مطبوعات، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ (ارشاد اسلامی)، تابستان ۷۹، چاپ پنجم
۲۲. معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۶)، وسایل ارتباط جمعی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ هفتم، تهران
۲۳. معینی علمداری، جهانگیر، رابطه مصلحت عمومی (آزادی فردی) مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۴. موسوی بجنوردی، سیدحسن، (۱۳۸۹ ق)، القواعد الفقهیه، نجف، مطبعه الآداب.
۲۵. نائینی شیخ محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله در اساس و اصول مشروطیت، تهران، چاپخانه فردوسی بی‌تا.
۲۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱.
۲۷. نوروزی، محمدجواد، (۱۳۸۱)، نظام سیاسی اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.

